

از تقابل تا هم‌افزایی: تحلیل نقش اعتماد و فرهنگ در مشارکت اجتماعی و کارایی سیاست‌های اقتصادی

فاطمه سرخه دهی^۱

چکیده

تعامل میان نهادهای رسمی و غیررسمی، به‌ویژه نقش فرهنگ و اعتماد عمومی، یکی از پیش‌شرط‌های کلیدی در موفقیت سیاست‌های اقتصادی و دستیابی به توسعه پایدار است. سوال پژوهش این است که چگونه تعامل میان فرهنگ، اعتماد عمومی، و نهادهای رسمی بر مشارکت اجتماعی اثر می‌گذارد؟ هدف اصلی این پژوهش، تحلیل نقش نهادهای غیررسمی و فرانهاد فرهنگ در تعامل با قوانین رسمی و تأثیر آنها بر اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی است. روش پژوهش تحلیلی – توصیفی با استفاده از مبانی نهادگرایی است. نوآوری این تحقیق ارائه چارچوبی نظام‌مند برای درک رابطه پیچیده بین نهادهای رسمی و غیررسمی در ایران، با تأکید بر اثر شوک‌های اقتصادی و اجتماعی است.

یافته‌ها نشان می‌دهند که همگرایی و تعامل مکمل میان نهادهای رسمی و فرهنگ عمومی منجر به افزایش اعتماد اجتماعی، سرمایه اجتماعی، و کارایی سیاست‌های اقتصادی می‌شود. در مقابل، واگرایی و تضاد میان این نهادها، به‌ویژه در دوره‌هایی از تاریخ ایران نظیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی دهه ۱۳۷۰ و شوک‌های اقتصادی و سیاسی اخیر، کاهش اعتماد و افت مشارکت اجتماعی را در پی داشته است. در نهایت، مدیریت مؤثر تضادهای نهادی، استفاده از فناوری‌های نوین، و بهره‌گیری از نظام آموزشی و رسانه‌ها برای تقویت همگرایی، ابزارهای کلیدی در ارتقای اعتماد و انسجام اجتماعی شناسایی شده‌اند. نابرابری، قومیت، فساد، رسانه‌ها، شوک‌های اقتصادی و سیاسی به بی‌اعتمادی، کاهش مشارکت اجتماعی و ناکارآمدی سیاست‌ها منجر می‌شود. اولویت دادن به حفظ اعتماد و مشارکت اجتماعی در سیاست‌گذاری، مدیریت تضادهای اجتماعی، استفاده از فناوری‌های جدید، نظام آموزشی و رسانه برای همگرایی نهادهای رسمی و فرهنگ مؤثر خواهد بود.

واژگان کلیدی: فرانهاد فرهنگ، اعتماد، نهادهای رسمی، مشارکت اجتماعی، توسعه اقتصادی.

^۱ استادیار، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

طبق تعریف نورث (۱۳۸۵)، نهادها قواعد بازی در جامعه هستند و به عنوان قیود وضع شده توسط بشر، روابط میان افراد را ساختارمند می‌سازند. نهادها به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: نهادهای رسمی شامل قوانین و اصول اساسی مکتوب و نهادهای غیررسمی که شامل عناصر فرهنگی مانند هنجارها، اخلاقیات، آداب و رسوم و ارزش‌ها می‌شوند. با گذشت زمان، اهمیت نهادها در توضیح عملکرد اقتصادی و تفاوت‌های میان کشورها از نظر رشد و توسعه به وضوح نشان داده شده است، به طوری که دیگر تردیدی درباره نقش نهادها در توسعه باقی نمانده است؛ پرسش کلیدی اکنون این است که کدام نوع از نهادها در فرآیند توسعه اهمیت بیشتری دارند و چرا؟

نهادهای غیررسمی و به‌ویژه فرهنگ، نقش مؤثری در شکل‌دهی به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دارند. درک اثرات متقابل فرهنگ، اعتماد و مشارکت جمعی بر فرآیند توسعه اقتصادی می‌تواند از تکرار تجربه‌های ناموفق در سیاست‌گذاری‌های توسعه جلوگیری کند. در این مقاله، با تمرکز بر تعامل بین نهادهای رسمی و فرانهاد فرهنگ، به بررسی این مسأله پرداخته می‌شود که چگونه این تعامل می‌تواند اعتماد عمومی و مشارکت جمعی را تقویت کرده و بدین ترتیب در راستای تحقق اهداف توسعه مؤثر باشد.

تجربه اجرای برنامه‌های توسعه پیش و پس از انقلاب، سند چشم‌انداز، سیاست‌های تعدیل اقتصادی در دهه ۱۳۷۰ و سایر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در ایران، دو پیام کلیدی به همراه داشته است. نخست آن‌که سیاست‌گذاری اقتصادی بدون توجه به نهادهای غیررسمی، به‌ویژه فرهنگ و اثرات آن بر اعتماد و مشارکت جمعی، محکوم به شکست است. دوم، هر سیاست‌گذاری اقتصادی برای موفقیت نیازمند اعتماد و مشارکت عمومی است؛ شرط لازم برای این مشارکت، اعتماد عمومی به سیاست‌گذاران و اثربخشی ملموس سیاست‌ها است. فرهنگ به عنوان یک نهاد غیررسمی، نه تنها چارچوب اخلاقی و هنجاری جامعه را شکل می‌دهد، بلکه به‌طور مستقیم بر میزان اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی و در نهایت پذیرش و اجرای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی اثرگذار است.

بنابراین، سؤال اصلی تحقیق این است که نهادهای غیررسمی، به‌ویژه فرهنگ و اعتماد عمومی، چه نقشی در تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی و اجرای قوانین و برنامه‌های توسعه دارند؟ همچنین، تعامل میان نهادهای رسمی (مانند قوانین) و فرانهاد فرهنگ چگونه بر اعتماد و مشارکت جمعی و به تبع آن بر فرآیند توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد؟ این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر مبنای چارچوب نظری اقتصاد نهادگرا به بررسی این موضوع می‌پردازد.

این پژوهش در تلاش است تا با ارائه چارچوبی تحلیلی، به بررسی این تعامل دوطرفه بپردازد که چگونه نهادهای رسمی و فرهنگی به صورت متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و چگونه این تعامل می‌تواند اعتماد و مشارکت عمومی را به‌عنوان پیش‌شرط موفقیت سیاست‌های اقتصادی تقویت کند. وجه نوآورانه این تحقیق، توجه ویژه به مفهوم فرهنگ و اعتماد عمومی به‌عنوان عوامل اساسی در پذیرش و موفقیت برنامه‌های توسعه‌ای است که در تحقیقات قبلی کمتر به صورت نظام‌مند و تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

فرانهاد فرهنگ مهمترین نهاد غیررسمی موثر بر توسعه

نهادهای غیررسمی را می توان همان « فرهنگ » نامید به همین دلیل گاه از فرهنگ با عنوان «فرانهاد»^۲ یاد می شود. به لحاظ نظری «فرهنگ عقاید مرسوم و ارزشهایی است که گروه های اخلاقی، مذهبی و اجتماعی نسبتاً بدون تغییر از نسلی به نسل دیگر منتقل می کنند» (گیسو^۳ و همکاران، ۲۰۰۶). در تعریف تجربی این باورها می توانند توسط نسل های قبلی یا با آزمایش دستکاری شوند. گیسو و همکاران (۲۰۰۸ب) نشان می دهند که باورهای فردی ابتدا از طریق انتقال فرهنگی به دست می آید و سپس به آرامی از طریق تجربه، از نسلی به نسل دیگر به روز می شود. محدودیتهای غیررسمی هرگز آگاهانه طراحی نشده اند و منافع همگان در حفظ آن است (نورث، ۱۳۸۵: ۷۷). متغیرهای فرهنگی، بسیاری از انتخابهای اقتصادی را معین می کنند آنها حتی بر سرعت توسعه و ثروت ملل موثر هستند. «اعتقادات، ایدئولوژی های سازمان یافته و حتی مذهب در شکل دهی جوامع و اقتصادها نقشی اساسی دارند. خصایل فرهنگی قابلیت درخوری برای بقا دارند و بیشتر تغییرات فرهنگی گام به گام اند» (نورث، ۱۳۸۵: ۸۲). آلسینا و جولیانو^۴ (۲۰۱۳) معتقدند، فرهنگ و نهادها متغیرهای درونزا هستند که رابطه آنها توسط جغرافیا، فناوری، بیماری های همه گیر، جنگ ها و سایر شوک های تاریخی تعیین می شود. در این پژوهش مانند آلسینا و جولیانو (۲۰۱۳) نهادهای رسمی (نظام های حقوقی رسمی، مقررات رسمی) به عنوان نهاد و نهادهای غیررسمی، همان «فرهنگ» لحاظ شده است.

سه دیدگاه اصلی در مورد تأثیر فرهنگ بر توسعه وجود دارد:

۱. دیدگاه وبری: فرهنگ را به عنوان مهم ترین نهاد مؤثر بر توسعه می داند. برخی از مطالعات اخیر نیز به رویکرد نئووبری در ارتباط با فرهنگ و اقتصاد اشاره دارند، مانند بلوم و همکاران، (۲۰۲۱).
۲. دیدگاه نئومارکسیسم: بر مبنای نظریات مارکس در مورد رابطه بین زیربنا و روبنا، این دیدگاه بر تأثیر فناوری و اقتصاد بر فرهنگ تأکید دارد.
۳. دیدگاه نهادگرایان جدید: این دیدگاه به تأثیر نهادهای سیاسی در تعیین نظام حقوق مالکیت اشاره دارد. عجم اوغلو (۲۰۰۰) و (۲۰۱۹) بر اهمیت اعتماد به عنوان اصلی ترین رکن تأثیر ارزش های فرهنگی بر توسعه تأکید می کند.

هانتینگتون (۱۹۹۳) بیان می کند که تفاوت های فرهنگی می توانند محرک های اصلی تضادهای بین المللی و سیاسی باشند. لاندس (۱۹۹۸) نیز به این نکته اشاره دارد که «فرهنگ تقریباً تمام تفاوت ها را می سازد». همچنین گریف (۱۹۹۴) تأکید می کند که جامعه شناسان، سازمان جامعه را بازتاب فرهنگ آن می دانند که شامل باورهای فرهنگی است. پارسونز (۱۹۵۱) فرهنگ را به عنوان «الگوی هنجاری ارزش های فرهنگی» تعریف می کند که به افراد در تصمیم گیری و تطبیق با موقعیت های مختلف کمک می کند. در

² Meta Institution

³ Guiso

⁴ Alesina and Giuliano

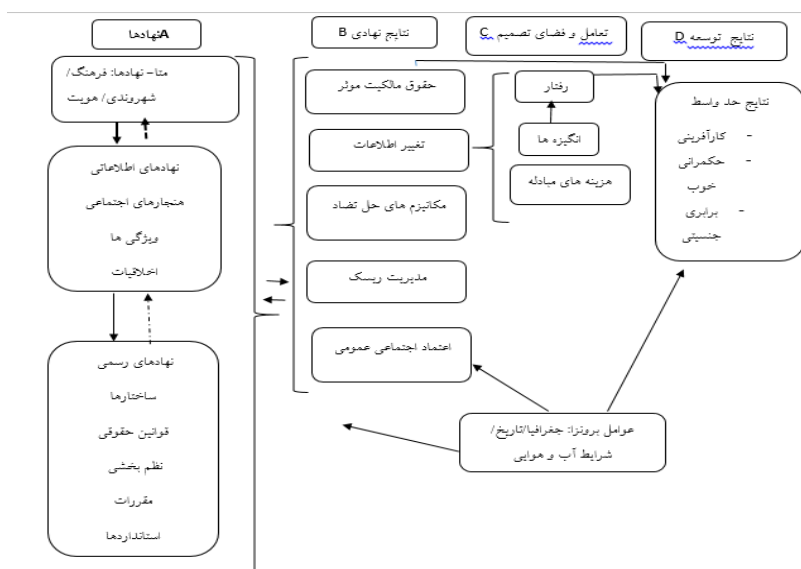
این دیدگاه، فرهنگ با نمادهای متنوع خود، نظیر ادیان، مناسک و رفتارهای مدنی، اندازه‌گیری می‌شود. اقتصاددانان نیز به این نکته اذعان دارند که قوانین رسمی برای ایجاد توسعه و رشد اقتصادی زمانی مؤثر واقع می‌شوند که نسبت به محیط فرهنگی حساس باشند و اصلاحات باید از درون فرهنگ برآیند. این تعاملات پیچیده بین فرهنگ و نهادهای رسمی می‌تواند نتایج متفاوتی به همراه داشته باشد (رونالد، ۲۰۰۴).

برهم‌کنش نهادهای رسمی و غیررسمی و اثرات آن بر توسعه

نورث (۲۰۰۶) بر این باور است که قوانین رسمی می‌توانند بر فرهنگ و محدودیت‌های غیررسمی و هنجارها تأثیر بگذارند. به عبارت دیگر، این قوانین به‌عنوان «چارچوب انگیزشی» برای رفتار انسانی عمل می‌کنند. در عین حال، محدودیت‌های غیررسمی می‌توانند بر اصلاح محدودیت‌های رسمی و تحمیل هنجارهای اجتماعی و رفتاری مورد قبول جامعه تأثیر بگذارند (نورث، ۲۰۰۶: ۸۲).

سویسا و جوتینگ (۲۰۱۲) تعامل نهادهای رسمی و غیررسمی را به چهار شکل مختلف طبقه‌بندی می‌کنند. اگر «رشد و کاهش فقر» به‌عنوان اهداف مهم توسعه در نظر گرفته شود، نمودار ۱ نشان می‌دهد که نتایج توسعه به شدت به تعامل پیچیده بین رفتار افراد، نتایج نهادی، خود نهادها و عوامل خارجی مانند جغرافیا و تاریخ وابسته است. «نهادهای با کیفیت بالا» نظیر «حکمرانی خوب»، «مکانیسم‌های حل تعارض» و «حقوق مالکیت مؤثر» به عنوان یک چالش بزرگ شناخته می‌شود که به زمینه و عوامل بیرونی وابسته است (سویسا و جوتینگ، ۲۰۱۲). در این میان، برهم‌کنش نهادهای رسمی و غیررسمی یکی از این عوامل بیرونی به شمار می‌آید.

نمودار ۱) چارچوب درک چگونگی تغییر نهادها بر نتایج توسعه



منبع: سویا و جوتینگ (۲۰۱۲)

سویسا و جوتینگ (۲۰۱۲) بر این باورند که این برهم‌کنش بر نتایج توسعه به چهار روش تأثیر می‌گذارد:

۱. مکمل: در این حالت، نهادهای غیررسمی می‌توانند نهادهای رسمی را تقویت کنند. به عنوان مثال، در کشوری که قوانین مؤثری برای مبارزه با فساد وضع می‌شود، اگر هنجارهای اجتماعی نیز نقش مؤثری در کنترل فساد ایفا کنند، این دو می‌توانند به‌طور همزمان برای رسیدن به نتایج مثبت همکاری کنند.

۲. انطباقی: در جوامع با سطح بالای اعتماد عمومی، نهادهای رسمی به‌طور بهتری عمل می‌کنند. اعتماد اجتماعی می‌تواند به تقویت عملکرد نهادهای رسمی کمک کند و باعث افزایش مشارکت اجتماعی شود.

۳. رقابتی: در این وضعیت، نهادهای غیررسمی می‌توانند به‌طور غیرمستقیم با نهادهای رسمی همزیستی کنند و ممکن است روح قوانین رسمی را نقض کنند. این همزیستی ممکن است به بروز مشکلاتی منجر شود که نشان‌دهنده عدم کارایی نهادهای رسمی است.

۴. جایگزینی: زمانی که نهادهای رسمی ناکارآمد هستند یا به‌طور مؤثری نادیده گرفته می‌شوند، نهادهای غیررسمی ممکن است به‌عنوان مکانیزم‌های جایگزین وارد عمل شوند. به عنوان مثال، انجمن‌های محلی برای پیشگیری از جرم معمولاً به‌عنوان جایگزینی برای نهادهای رسمی عمل می‌کنند.

اثر فرهنگ بر تغییر نهادهای رسمی

فیشر^۵ (۱۹۸۹) نشان داد که باورهای فرهنگی ناشی از چهار موج مهاجرت اولیه به ایالات متحده، بر شکل‌گیری نهادهای اولیه آن تأثیر بسزایی داشته است؛ به‌طوری که پیوریتن‌ها^۶، قوانین آموزشی و عدالت‌محور، کاوالیرز^۷، نهادهایی نابرابری‌محور کویکرها^۸ که از شمال میدلندز^۹ انگلستان وارد شدند و در دلاور^{۱۰} مستقر شدند، به آزادی معتقد بودند و بنابراین نهادهایی را تأسیس کردند که بر حقوق برابر و مداخله محدود دولت تأکید داشتند. بدیهی است که باورهایی که توسط این چهار گروه به ایالات متحده آورده شد، عوامل تعیین‌کننده‌ای در ایجاد و توسعه اولین نهادها در ایالات متحده بودند.

گریف (۱۹۹۴) نیز تأثیر تفاوت‌های فرهنگی بر توسعه نهادها را در بازرگانان مغربی و جنوبی بررسی کرد که اولی با نگرش جمعی‌گرایانه، نهادهای مشترک و دومی با فردگرایی، نهادهای رسمی‌تری ایجاد کرد. تاد (۱۹۹۰) ارتباط فرهنگ خانواده و ساختارهای سیاسی را تبیین کرده و نشان داد که چگونه ایدئولوژی‌های متفاوت، مانند کمونیسم و لیبرالیسم، از ویژگی‌های فرهنگی خاص نشأت

^۵ Fisher

^۶ Puritans

^۷ Virginia Cavaliers

^۸ Quakers

^۹ Midlands

^{۱۰} Delaware

می‌گیرند. نهادهای غیررسمی بویژه فرهنگ «وابستگی به مسیر» دارند و به آسانی قابل تغییر نیستند، اما شوکهای فرهنگی، شوک های فناوری، جنگ ها، انقلابها، تغییرات جمعیتی، شوکهای اقتصادی و تغییر قیمتهای نسبی در تغییرات تدریجی آن موثر است. همچنین قوانین و مقررات نیز به عقیده نورث (۱۳۸۵) موجب تغییر فرهنگی می شود. تغییرات نهادی «وابسته به مسیر» هستند و گروه‌های دارای رانت به دلیل منافع خود در عدم تغییر نهادها تأثیرگذارند.

اثر نهادهای رسمی بر تغییر فرهنگ

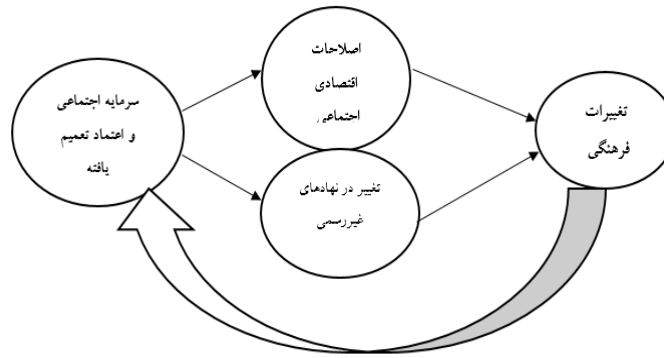
آلسینا و جولیانو (۲۰۱۳) معتقدند که دولت‌ها می‌توانند از طریق قوانین، کمپین‌ها، و اصلاح محتوای آموزشی بر هنجارهای فرهنگی اثر بگذارند و رفتارهای خاصی را با مشوق‌هایی مانند معافیت مالیاتی تقویت کنند. با این حال، دخالت در حوزه‌های شخصی مانند مذهب می‌تواند به مشروعیت دولت آسیب بزند، و تنها دولت‌هایی با اعتماد و مشروعیت بالا قادر به تغییرات پایدار هستند. سیاست‌هایی که در یک کشور موفق‌اند، ممکن است در کشور دیگر نتایج متفاوتی داشته باشند و درک ویژگی‌های فرهنگی جوامع، شرط موفقیت این سیاست‌هاست. برقراری دموکراسی مهم است و بر اصلاح نهادهای غیررسمی تأثیر مثبت دارد اما هیچگاه به تنهایی کافی نیست. گروه‌های جامعه مدنی در تغییر انواع خاصی از رفتارهای منظم نقش اساسی داشته‌اند (کک و سیکینک،^{۱۱} ۱۹۹۸). فعالان بین‌المللی، در تغییر هنجارها و ارتقای نهادها برای همکاری در حل معضلات اجتماعی و جهانی نقشی حیاتی داشته‌اند. اما این تغییرات نهادی در برخی زمینه‌ها موثر بوده و در برخی دیگر شکست خورده‌اند (یانگ^{۱۲}، ۲۰۰۲). در عین حال، نهادهای غیررسمی مانند فرهنگ، بر سرمایه اجتماعی و اعتماد تأثیر گذاشته که خود بر مبادلات اقتصادی، انسجام اجتماعی و اجرای قوانین مؤثر است. برخی پژوهش‌ها معتقدند که سرمایه اجتماعی به اندازه نهادهای رسمی در توسعه اقتصادی اهمیت دارد و رابطه مستقیمی میان اعتماد و امنیت حقوق مالکیت، به‌عنوان نهاد کلیدی توسعه اقتصادی، وجود دارد (گلنزر و همکاران، ۲۰۰۴).

کافکا (۲۰۲۴) توضیح می‌دهد که توسعه اقتصادی تنها با پیشرفت نهادها یا فرهنگ به تنهایی به دست نمی‌آید، بلکه نیازمند هم‌افزایی و هماهنگی این دو عامل است. او با بررسی داده‌های مربوط به ۱۱۳ کشور در بازه ۴۰ ساله نتیجه می‌گیرد کشورهایی که نهادهای قوی و فرهنگ قوی دارند، رابطه مکمل آنها بیشترین پیشرفت اقتصادی را ایجاد می‌کند، کشورهای با پس‌زمینه‌های ضعیف‌تر و نهادها و فرهنگ واگرا، پیشرفت کمتری دارند. همچنین اثر نهادهای اقتصادی به تنهایی بیشتر از فرهنگ است. فرهنگ و نهادها به‌صورت همزمان تکامل می‌یابند و در صورت ناسازگاری، ممکن است باعث بروز عدم تعادل و ناکارآمدی در سیستم اقتصادی شوند. فرهنگ و نهادها باید به‌عنوان دو عامل مکمل در نظر گرفته شوند که می‌توانند با تعامل خود توسعه اقتصادی را بهبود بخشند.

نمودار ۲ تعامل اعتماد تعمیم یافته، فرهنگ و اصلاحات اقتصادی

¹¹ Keck and Sikkink

¹² Young



منبع: یافته های پژوهش

ترکوپنا و همکاران (۲۰۲۳) از آنجا که نهادها سازه های انسانی هستند، برای تحقق اهداف خود باید با پس زمینه فرهنگی افراد جامعه هماهنگ باشند؛ در غیر این صورت، به ایجاد مناقشات منجر می شوند و کارایی خود را از دست می دهند. در واقع، نهادها باید پاسخگوی نیازهای اعضای جامعه باشند و به عنوان محرکی برای رشد اقتصادی عمل کنند.

اعتماد به عنوان ویژگی فرهنگی مؤثر بر تغییرات نهادی و توسعه

اعتماد، به عنوان یکی از مهم ترین ویژگی های فرهنگی مؤثر بر تغییرات نهادی و توسعه اقتصادی، از سرمایه اجتماعی نشأت می گیرد و در بسیاری از تحقیقات به عنوان جایگزینی برای سرمایه اجتماعی مطرح می شود. اعتماد به دو نوع تقسیم می شود (پلاتیو^{۱۳}، ۲۰۰۰): اعتماد شخصی، که در روابط فردی ایجاد می شود و اعتماد تعمیم یافته، که از طریق باورها، فرهنگ، دانش عمومی و تربیت شکل می گیرد. این نوع از اعتماد به ویژه در فرآیندهای توسعه اقتصادی تأثیر دارد. ارو^{۱۴} (۱۹۷۲) بیان می کند که بسیاری از عقب ماندگی های اقتصادی در دنیا به کمبود اعتماد متقابل بازمی گردد. کلمن (۱۹۹۰)^{۱۵} اعتماد را به عنوان توانایی فرد برای واگذاری منابع بدون تعهد قانونی به دیگری تعریف می کند، با این انتظار که این اعتماد نتایج مثبت به همراه داشته باشد. همانطور که فهر^{۱۶} (۲۰۰۹) نشان داده است، تعریف اعتماد به این شکل با مفهوم سرمایه اجتماعی مرتبط است که توسط فوکویاما^{۱۷} (۱۹۹۵)، پاتنام (۲۰۰۰)^{۱۸} و گیسو و همکاران^{۱۹} (۲۰۱۱) تعریف شده است.

سرمایه اجتماعی مجموعه ای از «آن باورها و ارزش های پایدار و مشترکی است که به یک گروه کمک می کند بر مشکل سواری مجانی در پیگیری فعالیت های ارزشمند اجتماعی و اقتصادی غلبه کنند». اعتماد نقش مستقیم و علی در بهبود وضعیت اقتصادی دارد، زیرا روابط اقتصادی را سامان می بخشد و فقدان آن موجب افزایش ریسک و پیچیدگی قوانین و مقررات می شود. آلگان و کاهاک^{۲۰} (۲۰۱۳)، تأثیر اعتماد بر توسعه را از طریق اثرگذاری آن بر بازارهای مالی، بهره وری کل عوامل تولید و ساختار سازمانی

¹³ Platteau

¹⁴ Arrow

¹⁵ Coleman

¹⁶ Fehr

¹⁷ Fukuyama

¹⁸ Putnam

¹⁹ Guiso

²⁰ Algan and Cahuc

بنگاه‌ها مورد بررسی قرار داده‌اند. رفاه اساساً به جای درآمد فردی به کیفیت روابط اجتماعی بستگی دارد و همبستگی قوی بین اعتماد و رفاه وجود دارد. بررسی پیمایش ارزش‌های جهانی^{۲۱} WVS، همبستگی مثبت بین رضایت از زندگی و اعتماد تعمیم یافته را نشان می‌دهد. همین همبستگی مثبت در مورد شادی برقرار است. هلیول و وانگ^{۲۲} (۲۰۱۰) رابطه مثبت بین اعتماد و رفاه از داده‌های سال ۲۰۰۶ نظرسنجی جهانی گالوپ استخراج نمودند. زک و همکاران^{۲۳} (۲۰۰۴) نشان دادند که اعتماد، شادی «تولید» می‌کند. آنها نشان دادند که بعد غیر مالی داشتن روابط اجتماعی مشارکتی با دیگران بیشتر از جنبه مالی بر شادی تأثیر می‌گذارد.

اعتماد بر توسعه اقتصادی (کنک و کیفر^{۲۴}، ۱۹۹۷)، عملکرد فردی، توسعه مالی، مشارکت در بازار سهام و تجارت (گیسو و همکاران^{۲۵}، ۲۰۰۴)، (۲۰۰۹) و (۲۰۰۸ ب) نوآوری و رفاه (فوکویاما^{۲۶}، ۱۹۹۵) و بهره‌وری بنگاه (بلوم و همکاران^{۲۷}، ۲۰۱۲) و لا پورتا و همکاران (۱۹۹۷) اثر گذار است. فوکویاما (۱۳۸۱) انواع صنایع موفق که در کشورهای گوناگون وجود دارد را با شعاع اعتماد مرتبط می‌داند. هنگامی که سطح همکاری به اطرافیان محدود شده و به دشمنی با دیگران می‌انجامد آثار منفی سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد. شاخص‌ها و متغیرهای سازنده سرمایه اجتماعی بر روی سه مولفه اتفاق نظر دارند. شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد. هابز و توکویل معتقدند اعتماد پایه اساسی نظم اجتماعی است. اعتماد تنش‌ها را کاهش داده و انسجام را افزایش می‌دهد. آن‌چه که باعث اعتماد مردم به یکدیگر می‌شود احساس امنیت است. آدام اسمیت اعتماد را روان‌کننده حرکت اقتصاد بازار می‌داند (زارعی، ۱۳۸۷).

تعادل دوگانه در اعتماد و توسعه

اکنون سؤال اساسی این است که آیا می‌توان در کشورهای مختلف تعادل‌های متفاوتی از اعتماد و عدم اعتماد را مشاهده کرد؟ فرهنگ تأثیر بسزایی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و اعتماد دارد و انتقال باورهای اعتماد از والدین به فرزندان نیز در این زمینه حائز اهمیت است. باورها و ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. برای مثال، دانش و اعتماد والدین در خانواده‌ها می‌تواند بر فرزندان تأثیر بگذارد و به ایجاد فرهنگ و الگوهای رفتار اقتصادی منجر شود. بنابراین، انتقال دانش و اعتماد از والدین به فرزندان و از سطوح بالای جامعه به سطوح پایین می‌تواند به نهادهای غیررسمی و تغییرات نهادی در سطح جامعه کمک کند.

با در نظر گرفتن چنین ارتباطاتی، نهادهای غیررسمی و فرهنگی بر اثرات اقتصادی و اجتماعی تأثیر دارند و می‌توانند به تأثیرگذاری قوانین و سیاست‌های اقتصادی در رسیدن به توسعه کمک کنند. اعتماد می‌تواند منجر به ایجاد نهادهای رسمی و غیررسمی مؤثر شود و این نهادها نیز می‌توانند به تقویت اعتماد کمک کنند و به تبع آن به پیشرفت اقتصادی و اجتماعی کشور کمک کنند. در نهایت، تحلیل نهادهای رسمی و غیررسمی و تعامل آن‌ها با اعتماد و توسعه می‌تواند درک بهتری از پویایی‌های اجتماعی و اقتصادی ایجاد کند.

²¹ World Values Survey

²² Helliwell and Wang

²³ Zak and Others

²⁴ Knack and Keefer

²⁵ Guiso and Jappelli

²⁷ La Porta and others

نهادهای مؤثر بر اعتماد تعمیم یافته و عوامل مؤثر بر اعتماد جامعه

نهادهای مختلف می‌توانند اعتماد را در جامعه شکل دهند و تقویت کنند. قوانین و هنجارهای رسمی از جمله نهادهایی هستند که به‌طور مستقیم بر اعتماد تأثیر می‌گذارند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که بین کیفیت قوانین و اعتماد همبستگی مثبت قوی وجود دارد (آلگان و کاهاک، ۲۰۱۳). به‌عنوان مثال، عجم اوغلو^{۲۸} (۲۰۰۰) تأکید می‌کند که اعتماد در طول تاریخ تحت تأثیر امنیت حقوق مالکیت و نهادهای سیاسی شکل گرفته است که یا حافظ این حقوق هستند یا به آن‌ها آسیب می‌زنند. همچنین، تحقیقات مشابهی نشان می‌دهد که کیفیت حکمرانی، حاکمیت قانون، قدرت حمایت از حقوق مالکیت، و کنترل فساد رابطه قوی و مثبتی با اعتماد تعمیم یافته دارند (روتشتاین و اوسلنر، ۲۰۰۵).

پژوهش‌ها از جمله آغیون و همکاران (۲۰۱۰) و پینوتی^{۲۹} (۲۰۱۲) به تکامل همزمان اعتماد و نهادها توجه دارند که منجر به تعادل‌های مختلف می‌شود. به‌طور مثال، مدل آغیون و همکاران (۲۰۱۰) نشان می‌دهد که در جوامع مدنی، افراد انتظار فساد و مقررات کمتری دارند، در حالی که در جوامع غیرمدنی، این انتظارات برعکس است. آلگان و کاهاک (۲۰۱۳) به این سوال پرداخته‌اند که آیا اعتماد می‌تواند تغییر کند. بسیاری از تحقیقات اعتماد را به‌عنوان یک ویژگی فرهنگی می‌بینند که تحت تأثیر تاریخ هر کشور قرار دارد. برخی مطالعات نشان می‌دهند که مهاجران به تدریج سطح اعتماد خود را به میانگین کشور مقصد می‌رسانند. پاتنام^{۳۰} (۱۹۹۳) و (۲۰۰۰) نیز در دو کتاب خود این موضوع را بررسی کرده و نشان داده‌اند که اعتماد به سرعت تحت تأثیر محیط و تاریخ شکل می‌گیرد و تا حدی از نسل‌های گذشته به ارث می‌رسد.

پاتنام و همکاران (۱۹۹۳) معتقد است، سرمایه اجتماعی که در واقع همان اعتماد است تا حد زیادی توسط تاریخ تعیین می‌شود. برعکس، پاتنام (۲۰۰۰) در کتاب «بولینگ به تنهایی»^{۳۱} معتقد است، اعتماد به سرعت تحت تأثیر محیط تکامل می‌یابد. اعتماد تا حدی از نسل گذشته به ارث رسیده و بر اساس شوک تاریخ شکل گرفته است. باورها در مورد مزایای اعتماد و همکاری از طریق خانواده‌ها منتقل می‌شود (گیسو^{۳۲} و همکاران (۲۰۰۸) ب)).

سوال مهم در اینجا این است که چه عواملی اعتماد را کاهش می‌دهد؟

۱. **نابرابری:** تحقیقات روتشتاین و اوسلنر^{۳۳}، (۲۰۰۵) و آلگان و کاهاک (۲۰۱۳) نشان می‌دهد نابرابری می‌تواند بی‌اعتمادی را تشدید کند. بین اعتماد و ضریب جینی همبستگی منفی قوی وجود دارد. جوامع با ضریب جینی پایین معمولاً سطوح بالاتری از اعتماد را دارند.

²⁸ Acemoglu

²⁹ Pinotti

³⁰ Putnam

³¹ Bowling Alone

³² Guiso

³³ Rothstein and Uslaner

۲. تفاوت‌های قومی: افراد به قومیت خود بیشتر از سایرین اعتماد دارند. مطالعات آلسینا و لافرازا (۲۰۰۰) و پاتنام (۲۰۰۰) نشان می‌دهد تنوع قومی می‌تواند اعتماد را کاهش دهد و مردم به هموطنان خود بیشتر از سایر ملیت‌ها اعتماد می‌کنند.

۳. فساد: فساد تأثیر منفی بر نگرش عمومی نسبت به دموکراسی و مشروعیت نهادهای سیاسی دارد و باعث می‌شود افراد احساس کنند که در سیاست تأثیری ندارند.

اعتماد، تضاد و مشارکت اجتماعی

بالیث و ون لانگ (۲۰۱۳) با یک فرا تحلیل به بررسی رابطه بین اعتماد و همکاری در معضلات اجتماعی پرداخته‌اند. آن‌ها می‌پرسند که چه زمانی اعتماد برای همکاری مهم است؟ اعتماد بیشترین ارتباط را با موقعیت‌های وابستگی متقابل دارد که شامل تضاد منافع است. موقعیت‌هایی که شامل تضاد بیشتر در منافع شخصی است، همکاری را تحت تأثیر قرار دهد. براداخ و اکلس^{۳۴} (۱۹۸۹)، مایر و گاوین^{۳۵} (۲۰۰۵)، روسو و همکاران (۱۹۹۸)، پارکس و هالبرت^{۳۶} (۱۹۹۵) نشان دادند که افراد با اعتماد زیاد در طول یک معضل اجتماعی نسبت به افراد کم اعتماد همکاری بیشتری دارند. بالیث و ون لانگ (۲۰۱۳) نشان می‌دهند در شرایطی که همکاری در تعامل اجتماعی کم است درگیری‌ها بالاست زیرا افراد رفتار فرصت طلبانه دارند. در شرایط همکاری بالا رفتار فرصت طلبانه و درگیری کمتر است. پاتنام و همکاران (۱۹۹۳) معتقد است جوامع با اعتماد بالا شامل شبکه‌های اجتماعی متراکم است که افراد می‌توانند از آنها برای ایجاد ارزش و شکوفایی، استفاده کنند در حالی که جوامع کم اعتماد از آن برخوردار نیستند. مشارکت اجتماعی شرط لازم برای حل معضلات و انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی است و معمولاً در این شرایط تضاد اجتماعی بالاست و تضاد، همکاری و مشارکت را کاهش می‌دهد. اعتماد تعمیم یافته، ارزشهای فرهنگی و سرمایه‌های اجتماعی در این شرایط می‌توانند به کمک نهادهای رسمی و قوانین رسمی آمده و مشارکت را فراهم سازند. میزان اعتماد موجود در یک جامعه برای توسعه سیاسی و اقتصادی مهم است زیرا جایگزین نظام‌های رسمی نظارت و اجرا می‌شود و کنش جمعی آسانتری شود (پاتنام و همکاران، ۱۹۹۳) و (کلمن^{۳۷}، ۱۹۸۶). اثربخشی دولت در جایی که سطح بالایی از مشارکت مدنی، وجود دارد افزایش می‌یابد و مردم در حل معضلات جمعی همکاری می‌کنند. آلسینا و جولیانو (۲۰۱۱) نشان می‌دهند در جوامعی که دامنه اعتماد محدود است مشارکت سیاسی پایین است. جمع‌بندی مطالب مطرح شده را می‌توان در نمودار ۳ مشاهده نمود.

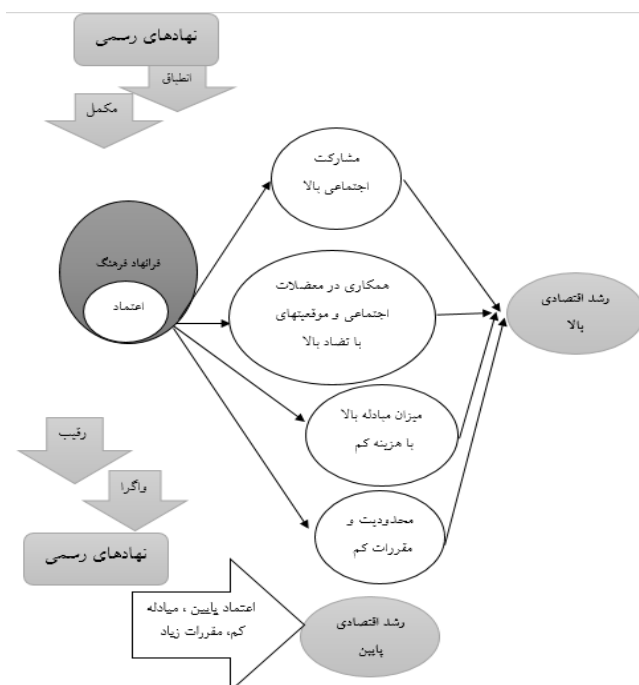
³⁴ Bradach

³⁵ Mayer and Gavin

³⁶ Parks and Hulbert

³⁷ Coleman

نمودار ۳ رابطه فرانهاد فرهنگ، اعتماد و مشارکت اجتماعی



منبع: یافته های پژوهش

این نمودار نشان می دهد که چگونه برهم کنش فرانهاد فرهنگ با نهادهای رسمی، میزان اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی و در نتیجه فعالیتهای اقتصادی را شکل می دهد و به رشد و توسعه اقتصادی یا بالعکس رشد پایین اقتصادی منجر می شود.

۳- نتایج سیاستگذاری برای ایران

برای تحلیل تعامل فرهنگ و نهادهای رسمی و اثرات آن بر مشارکت اجتماعی در ایران بعد از انقلاب اسلامی، باید به نقش برجسته فرهنگ در جامعه ایران و تحولات نهادی که پس از انقلاب شکل گرفتند، توجه کنیم. پس از انقلاب، ایران شاهد تغییرات ساختاری در نهادهای رسمی و قوانین بود، که به هدف تثبیت ارزشهای اسلامی و انقلابی طراحی شدند. این تغییرات سعی داشتند اصول عدالت، برابری، ارزشهای اسلامی و رفاه عمومی را در جامعه گسترش دهند، اما عدم توجه به رابطه و تعامل فرانهاد فرهنگ و نهادهای رسمی و این قوانین جدید از یکسو و اثرات سیاستگذاریهای حوزه های مختلف بر فرهنگ و اعتماد عمومی منجر به تأثیرات متنوعی بر مشارکت اجتماعی شد.

انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی مشارکت اجتماعی، انسجام، اعتماد و همکاری در جهت حل معضلات و رفع تضادها را افزایش و ارزشهای فرهنگی را حاکم نمود. اما سیاستهای توسعه اقتصادی دهه ۱۳۷۰ و ناهمگونی فرهنگ با نهادهای وارداتی پیوندی موجب آن شد تا نهادهای غیررسمی و رسمی در دو مسیر رقیب و واگرا به جای مکمل و انطباقی حرکت کنند و نتایجی متفاوت و گاه فاجعه بار در فرهنگ و اقتصاد ایجاد نمایند. روح حاکم بر اسناد برنامه های توسعه و سیاستهای اقتصادی چند دهه اخیر مبتنی بر سیاستهای نئولیبرالیسم اقتصادی و شوک درمانی بوده و فرانهاد فرهنگ، از دهه ۱۳۷۰ با شوکهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و

فناوری مواجه شده است. به تدریج از دهه ۱۳۷۰ هنجارها، باورها و اعتماد عمومی تغییر نمود. از اواخر دهه ۱۳۸۰ تا پایان دهه ۱۳۹۰ اقتصاد در تعادل اعتماد پایین - مبادله پائین قرار داشته است در نتیجه یک دهه رکود اقتصادی توأم با کاهش سرمایه های فیزیکی و اجتماعی حاکم بوده است.

شوک فناوری بویژه در زمینه رسانه، فناوری اطلاعات و ارتباطات، اینترنت، گوشی های هوشمند و شبکه های مجازی، موجب جایگزینی شبکه های اجتماعی مجازی با برخی از شبکه های اجتماعی حقیقی شده است.

شوک قیمتها و تغییر قیمتهای نسبی که نورث آن را عاملی برای تغییر فرهنگ و هنجارها می داند نیز در تغییر ارزش ها، هنجارها و اعتماد موثر بوده است. از جمله می توان به شوکهای ارزی بویژه در سالهای ۱۳۷۲ - ۱۳۷۳، ۱۳۹۱، ۱۳۹۷، ۱۳۹۹ و ۱۴۰۲، شوک قیمت بنزین در سال ۱۳۹۸ و شوک بازار بورس در سال ۱۳۹۹ اشاره نمود، رفتار مسئولان وقت در جریان شوکهای اقتصادی به شوکهای سیاسی و کاهش بی اعتمادی منجر شد، بویژه رفتار سیاستگذاران اقتصادی در آبان ۱۳۹۸ و بازار بورس در سال ۱۳۹۹ به شدت به اعتماد عمومی آسیب زد.

شوکهای سیاسی که در تیرماه ۱۳۷۸، انتخابات ۱۳۸۸، آبان ۱۳۹۸ ناشی از افزایش یکباره قیمت بنزین، سقوط هواپیمای اوکراینی در دی ۱۳۹۸ و حوادث ۱۴۰۱ رخ داد به همراه تاثیرات رسانه ها در ایجاد بی اعتمادی در جریان این شوکها به تنزل بیش از پیش اعتماد منجر شد. شوکهای اقتصادی، سیاسی و فناوری پس از جنگ، ورود تعداد زیادی رسانه و افزایش نفوذ رسانه های خارجی در عرصه هدایت افکار عمومی با اهداف مختلف سیاسی، موجب کاهش قابل توجهی در اعتماد تعمیم یافته نسبت به دهه اول انقلاب شده است.

نظر سنجی و پیمایش یک راه سنجش اعتماد و فرهنگ در جامعه است. در «پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان، موج سوم» در سال ۱۳۹۵، حدود ۷۰/۹ درصد از پاسخگویان معتقد بودند که بیشتر مردم فقط به فکر سود و منافع شخصی هستند و به دیگران فکر نمی کنند.

جدول ۱ چقدر با این حرف موافقت می کنید که در جامعه ما بیشتر مردم به دنبال منافع و سود شخصی خودشان هستند و به دیگران فکر نمی کنند؟

متغیر	گروه ها	خیلی کم	کم	تا حدی	زیاد	خیلی زیاد	جمع
کل	کل	۸/۴	۶/۹	۱۳/۸	۲۱/۳	۴۹/۶	۱۰۰
	جمعیت	۱۵/۳		۱۳/۸	۷۰/۹		۱۰۰

منبع: نگرشهای اقتصادی ایرانیان، ۱۴۰۰.

تقریباً حدود نیمی از پاسخگویان اعتماد خود به دیگران برای شراکت اقتصادی را کم و خیلی کم اعلام کرده اند که می تواند نشان دهنده قرار داشتن در تعادل اعتماد پائین - مبادله پائین باشد.

جدول ۲ به نظر شما مردم چقدر برای شرکت در کار اقتصادی قابل اعتمادند؟

متغیر گروه خیلی کم کم و بیش زیاد خیلی زیاد جمع
ها

۱۰۰	۱۰	۱۵/۳	۲۷/۱	۱۶/۹	۳۰/۷	کل	درصد جمعیت
۱۰۰	۲۵/۳		۲۷/۱	۴۷/۶		جمعیت	

منبع: نگرشهای اقتصادی ایرانیان، ۱۴۰۰.

به نظر می رسد «وابستگی به مسیر» تاریخی و شوکهای چند دهه اخیر شعاع اعتماد را کاهش داده است. رسانه ها، کاهش اعتماد و تغییر سبک زندگی در کاهش اخلاق عمومی و رواج فرصت طلبی و خودخواهی در جامعه موثر بوده و تاثیرات منفی بر مشارکت اجتماعی، اعتماد و ارزشهای فرهنگی داشته اند. ۶۸,۶ درصد پاسخگویان در پیمایش ارزش ها و نگرش های ایرانیان پنداشت پایینی از وجود عدالت اجتماعی دارند (جدول ۲) و حدود نیمی از آنان پنداشت نامطلوبی از عدالت اقتصادی داشته اند (جدول ۳) و این موضوع در ایجاد بی اعتمادی موثر است. پنداشت از عدالت با حقیقت ممکن است متفاوت باشد.

جدول ۳ پنداشت از عدالت اجتماعی

موضوع	مجموع کاملاً مخالف	نه مخالف نه	مجموع کاملاً موافق و موافق
هرکس پول و پارتی ندارد حقش پایمال می شود	۹,۱	۲۱,۴	۶۸,۶

منبع: ارزش ها و نگرش های ایرانیان موج سوم، ص ۱۶۱

جدول ۴ پنداشت از عدالت اقتصادی

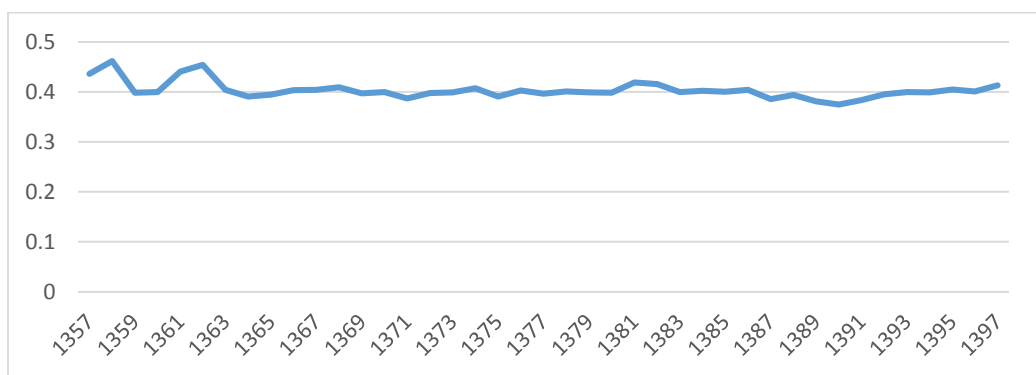
موضوع	مجموع کاملاً مخالف	نه مخالف نه موافق	مجموع کاملاً موافق و موافق
	و مخالف		

۴۶/۷	۳۵/۸	۱۶/۶	بیشتر ثروتمندان از راه غیرقانونی یا رانت و پارتی به این ثروت دست یافته اند
------	------	------	---

منبع: ارزش ها و نگرش های ایرانیان موج سوم، ص ۱۶۶

همانطور که گفته شد نابرابری نیز در ایجاد بی اعتمادی موثر است نمودار ۵ نشان می دهد به دنبال برخی از سیاستهای و شوکهای اقتصادی، ضریب جینی در دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۹۰ افزایش یافته است.

نمودار ۴ ضریب جینی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۷



منبع: بانک مرکزی

اجرای ضعیف قوانین باعث شده قوانین و فرهنگ در برخی موارد رقیب و در برخی موارد اگر باشند و هنجارها روح قوانین را نقض نمایند. تعامل این دو اثر با یکدیگر موجب شده تا مرجعیت اجرا و وضع هنجارها از دولت گرفته شود. سیاستهای توسعه به سرمایه اجتماعی بعنوان عامل مهم توسعه چندان توجه نداشته است. واگرایی و گاه رقابت نهادهای رسمی با فرانهاد فرهنگ و شوکهای وارد بر اعتماد موجب تعادل مبادله پایین- اعتماد پایین، رشد پایین شده است. در پیمایش یاد شده از میان ۱۴ عنوان موسسه مردم نهاد و انجمن یاد شده در پرسش به طور میانگین ۸۸ درصد پاسخگویان مشارکت اجتماعی نداشته اند (ارزش ها و نگرشهای ایرانیان موج سوم، ۱۳۹۴: ۳۶۵) همچنین در انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۴۰۲ میزان مشارکت ۴۱ درصد و در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰، ۴۸٫۸ درصد بوده است که نسبت به دوره های قبل کاهش داشته است.

از تحلیل مبانی نظری و وضعیت کنونی جامعه موارد زیر قابل توجه در حوزه های سیاستگذاری است:

۱. همبستگی و تضاد ارزش های رسمی و فرهنگ عمومی: شوکهای متعدد اقتصادی و فرهنگی، رسانه ها و عوامل پیچیده اجتماعی و سیاسی باعث شده است به تدریج از اواخر دهه ۱۳۷۰ نهادهای رسمی، هنجارها و ارزش های فرهنگی دچار واگرایی و تضاد شوند. بخش هایی از جامعه، به ویژه نسل های جوان تر و گروه های شهری، نسبت به قوانین رسمی و هنجارهای جامعه مقاومت نشان می دهند. این تنش بر همبستگی و مشارکت اجتماعی اثرات نامطلوبی داشته است.

۲. اعتماد عمومی و مشارکت اجتماعی: نهادهای رسمی برای افزایش مشارکت و انسجام اجتماعی نیازمند اعتماد عمومی‌اند. با این حال، در مواردی گروه‌هایی از مردم نهادهای رسمی را قادر به تأمین خواسته‌های خود ندانسته یا برخی قوانین را با ارزش‌های خود ناسازگار می‌یابند، که بر اعتماد عمومی اثر نامطلوب داشته است. این بی‌اعتمادی بر مشارکت اجتماعی موثر بوده است، چرا که افراد به جای اتکا به نهادهای رسمی، به شبکه‌های غیررسمی روی آورده‌اند.

۳. دینامیک فرهنگی و مقاومت در برابر تغییرات نهادی: با توجه به ماهیت پویا و چندگانه فرهنگ ایرانی که ترکیبی از ارزش‌های سنتی، مذهبی، و مدرن است، قوانین و نهادهای رسمی همیشه در تغییر رفتارهای اجتماعی موفق نبوده‌اند. برخی از سیاست‌ها موجب گسترش ناهماهنگی میان فرهنگ عمومی و نهادهای رسمی شده‌اند و جایگزینی شبکه‌های غیررسمی با آثار سوء بر اعتماد و مشارکت اجتماعی شده است.

۴. نیاز به سیاست‌های جامع و هماهنگ برای افزایش مشارکت اجتماعی: برای افزایش مشارکت و انسجام اجتماعی، نهادهای رسمی باید سیاست‌هایی را در پیش بگیرند که نه تنها به اصول و قوانین رسمی متعهد باشند، بلکه با ارزش‌های متنوع فرهنگی جامعه نیز هم‌راستا باشند. به کارگیری سیاست‌هایی که صرفاً بر الزام‌های قانونی و مقررات تأکید دارند، در شرایطی که جامعه ارزش‌های فرهنگی متفاوتی را داراست، می‌تواند به افزایش مقاومت و کاهش مشارکت اجتماعی بیانجامد.

در نهایت، بهبود وضعیت مشارکت اجتماعی در ایران نیازمند سیاست‌هایی است که هم با نهادهای رسمی هماهنگ باشد و هم انعطاف‌پذیر در مواجهه با تغییرات فرهنگی و باورهای عمومی. این امر مستلزم آن است که نهادهای رسمی، از جمله نظام آموزشی و رسانه‌های رسمی، به دنبال تقویت سرمایه اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی باشند، تا فرهنگ و نهادهای رسمی در یک مسیر همسو به توسعه و انسجام اجتماعی کمک کنند.

۴- نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

نهادهای و تعامل میان آن‌ها بر توسعه و نتایج سیاست‌گذاری‌ها موثر هستند. از میان نهادهای غیررسمی، «فرانهاد فرهنگ» اهمیت ویژه‌ای دارد. هدف اصلی این تحقیق بررسی نقش فرهنگ و اعتماد عمومی، بر سیاست‌های اقتصادی، مشارکت اجتماعی و اجرای قوانین بوده است. برهم‌کنش نهادهای رسمی و غیررسمی می‌تواند به صورت مکمل، انطباقی، رقابتی یا جایگزین عمل کند. قوانین رسمی زمانی موثر هستند که نسبت به محیط فرهنگی بی‌توجه نباشند و اصلاحات از دل فرهنگ نشأت گرفته باشد. تعامل نهادها با فرهنگ می‌تواند نتایج متفاوت و گاه فاجعه‌باری به همراه داشته باشد. تغییرات نهادی «وابسته به مسیر» هستند، اما شوک‌های فرهنگی، فناوری، جنگ‌ها، انقلاب‌ها، تغییرات جمعیتی، شوک‌های اقتصادی و تغییرات قیمت‌های نسبی بر تغییرات تدریجی تأثیر می‌گذارند. رابطه میان نهادهای رسمی و فرانهاد فرهنگ دوسویه است. دولت‌هایی که از درجه بالایی از سرمایه اجتماعی و اعتماد برخوردارند، توانایی بیشتری در ایجاد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی و همچنین تغییرات فرهنگی دارند. مهم‌ترین جنبه سرمایه اجتماعی، اعتماد است. اعتماد تأثیر بسزایی بر مبادلات اقتصادی، انسجام اجتماعی، مشارکت و اجرای قوانین دارد. نابرابری و تفاوت‌های قومی،

رسانه‌ها، شبکه‌های مجازی، شوک‌ها و رفتارهای سیاستگذاران بر اعتماد عمومی مؤثرند. در شرایط همکاری پایین در تعامل اجتماعی، درگیری‌ها افزایش یافته و مردم انتظار همکاری از یکدیگر ندارند. در چنین شرایطی، بی‌اعتمادی و مشارکت اجتماعی پایین موجب کاهش همکاری در حل معضلات اجتماعی و در نتیجه مانع از توسعه اقتصادی می‌شود.

پس از شوک انقلاب که موجب افزایش اعتماد عمومی و بهبود ارزش‌های فرهنگی در راستای توسعه اقتصادی بود، از دهه ۱۳۷۰ به بعد به دلیل شوک‌های اقتصادی متعددی مانند شوک‌های ارزی، تغییر قیمت‌های نسبی ناشی از شوک قیمت بنزین، بورس در سال ۱۳۹۹، و رفتار رسانه‌ها و سیاستگذاران هنگام شوک‌ها، اعتماد عمومی کاهش یافته است. پیمایش‌ها در دهه ۱۳۹۰ نشان‌دهنده تعادل اعتماد پایین و در نتیجه مبادله پایین و رکود اقتصادی در این دهه است. شوک‌های فناوری مانند ظهور رسانه‌های غیررسمی، شبکه‌های مجازی، شوک‌های سیاسی سالهای ۱۳۸۸، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱، کاهش اعتماد عمومی را مورد هدف قرار داده است.

در راستای تقویت اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی در ایران، سیاستگذاری‌ها باید بر مبنای درک عمیق از تعاملات پیچیده میان نهادهای رسمی و غیررسمی و فرهنگ جامعه طراحی شوند. حاکمیت قانون باید به عنوان یک محور اساسی در سیاستگذاری‌ها قرار گیرد. ارتقای شفافیت، پاسخگویی و کنترل فساد، به تأسیس نهادهای قانونی معتبر کمک می‌کند. ارتقاء سرمایه اجتماعی، همکاری و مشارکت جمعی باید هدف اول سیاستگذاری‌ها و قوانین باشد. استفاده از فناوری، رسانه‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال برای نظارت عمومی بر عملکرد نهادهای دولتی و ایجاد امکان ارتباط مستقیم شهروندان با مسئولان، می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی کمک کند. علاوه بر این، باید به مدیریت رسانه‌های متعددی که سعی در تغییر ارزش‌های فرهنگی و کاهش مشارکت اجتماعی و اعتماد عمومی دارند، توجه شود. در این راستا، بررسی تجربیات موفق کشورهای دیگر در استفاده از فناوری برای تسهیل مشارکت اجتماعی می‌تواند آموزنده باشد. با توجه به تنوع فرهنگی و قومی، سیاست‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که به تقویت همبستگی اجتماعی در میان اقوام مختلف کمک کنند و از ایجاد تنش‌های قومی جلوگیری نمایند. نابرابری‌های اقتصادی یکی از عوامل اصلی کاهش اعتماد در جوامع است بنابراین، سیاستگذاران باید به اصلاحات اقتصادی جامع و متوازن توجه کنند که به کاهش نابرابری‌های درآمدی منجر شود. این اصلاحات باید شامل ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و حمایت از کسب‌وکارهای کوچک و متوسط باشند.

در نهایت، تمرکز دولت باید بر تعمیق اعتماد عمومی، اخلاق و رشد ارزش‌های فرهنگی باشد تا از این طریق فرانهاده فرهنگ و اعتماد به یاری نهادهای رسمی بیاید و با همگرایی و انطباق، تأثیر سیاست‌های اقتصادی را بهبود بخشد. اصلاحات نهادی زمانی موفق است که با فرهنگ و نهادهای جامعه هماهنگ باشد و سیاست‌های اقتصادی تنها در صورتی موفقیت‌آمیز خواهند بود که با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه سازگار باشند.

منابع

ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. (۱۳۹۵). گزارش کشوری/وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. دفتر طرح‌های ملی.

ایسپا، پیمایش نگرش‌های اقتصادی ایرانیان در پاییز ۱۴۰۰.

زارعی، ایوب. (۱۳۸۷). **اعتماد اجتماعی**. تهران. مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱-۲۳.

زتومکا، پیوتر (۱۳۸۴)، اعتماد یک نظریه جامعه شناختی، ترجمه فاطمه گلابی، تبریز، نشر ستوده.

فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۸۱). **فرهنگ رفاه در نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش**. ترجمه مجتبی امیری. تهران. وزارت امور خارجه.

نورث، داگلاس، (۱۳۸۵)، نهادها تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، معاونت امور اداری، مرکز مدارک علمی.

Acemoglu, D. and J. Robinson. (2000). Why Did the West Extend the Franchise? Democracy, Inequality, and Growth in Historical Perspective, **Quarterly Journal of Economics**, vol, 115, 1167-1199.

Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2019). *The Narrow Corridor: States, Societies, and the Fate of Liberty*. Penguin Press .

Aghion. P. Algan. Y. Cahuc. P. Shleifer, A. (2010). Regulation and Distrust. **Quarterly Journal of Economics**. vol, 125(3): 1015–1049.

Alesina .A and P. Giuliano. (2013). Culture and Institutions. **National Bureau of Economic Research .Working Paper**, No. 19750.

Alesina, A. and P. Giuliano. (2011) . Family Ties and Political Participation. **Journal of the European Economic Association**. vol 9(5): 817–839.

Alesina. A. La Ferrara, E. (2000). Participation in Heterogeneous Communities. **Quarterly Journal of Economics**. Vol. 115(3). pp. 847-904

Algan. Y. and P. Cahuc. (2013). Trust, Growth, and Well-Being: New Evidence and Policy Implications, **in Handbook of Economic Growth**, P. Aghion and S. Durlauf (eds.), North Holland.

Arrow, K. (1972). Gifts and Exchanges. **Philosophy & Public Affairs**. vol. 1(4). 343–362.

Balliet Daniel , Van Lange, Paul A. M. (2013). Trust, Conflict, and Cooperation: A Meta-Analysis. **Psychological Bulletin** .Vol. 139(5). 1090–1112.

Bloom. N. R. Sadun, and J. Van Reenen. (2012). The Organization of Firms Across Countries. **Quarterly Journal of Economics**. vol 127 (4): 1663-1705.

Bloom, D. E., Canning, D., & Chan, K. (2021). The role of culture in economic development: Evidence from the World Values Survey. **World Development**, 137, 105187.

Bradach, J. L. and Eccles, R. G. (1989). Price, authority, and trust: From ideal types to plural forms. **Annual Review of Sociology**. vol 15, 97–118.

Coleman, J. (1990). **Foundations of Social Theory**, Harvard University Press.

Coleman, J. (1986). Social Theory, Social Research, and a Theory of Action. **American Journal of Sociology**. Vol. 91: 1309–35.

Fehr. E. (2009). On the Economics and Biology of Trust. Presidential address at the 2008 meeting of the European Economic Association. **Journal of the European Economic Association**, vol. 7. 235-266.

Fisher. D. H. (1989). **Albion's Seed: Four British Folkways in America**. New York: Oxford University Press.

Fukuyama. F. (1995). **Trust: The Social Virtues and the Creation of Prosperity**. New York: Free Press.

Glaeser E. La Porta. R. Florencio L, and Schleifer. A. (2004). Do Institutions Cause Growth? **Journal of Economic Growth**.vol9.271-303.

Greif. A. (1994) .Cultural Beliefs and the Organization of Society: A Historical and Theoretical Reflection on Collectivist and Individualist Societies. **Journal of Political Economy**.vol.102 (5): 912-50.

Guiso. L. Sapienza, P., and L. Zingales.(2004). The Role of Social Capital in Financial Development, **American Economic Review**.vol 94(3), 526–556.

Greif. A.(2005). Commitment, Coercion, and Markets: The Nature and Dynamics of Institutions Supporting Exchange, in: **The Handbook of New Institutional Economics**. C. Menard and M.M. Shirley (eds.), Norwell, Mass: Kluwer Academic Publisher

Guiso. L. Sapienza. P. and L. Zingales.(2006). Does Culture Affect Economic Outcomes? **Journal of Economic Perspectives**.vol 20(2): 23–48.

Guiso. L. Sapienza, P., and L. Zingales.(2008a).Social Capital as Good Culture. **Journal of the European Economic Association**. Vol. 6 (2–3), 295–320.

Guiso L. Sapienza. P. and L. Zingales.(2008b).Trusting the Stock Market. **Journal of Finance**.vol 63(6), 2557–2600.

Guiso L., Sapienza, P., Zingales, L.(2009). Cultural Biases in Economic Exchange,**Quarterly Journal of Economics**, 124(3).

Guiso. L. Sapienza. P. and L. Zingales.(2011).Civic Capital as the Missing Link. **Handbook of Social Economics**. Vol. 1a, J. Behhabib, A. Bisin, and M.O. Jackson (eds.).

Helliwell J. Wang. S.(2010). Trust and Well-Being, **International Journal of Well-Being**.vol1(2): 42-78.

Huntington .S.(1993). Why International Primacy Matters,International Security,The MIT Press, Vol .17 (4) .68-83.

Kafka, K. I. (2024). The dual pillars of progress: **Institutional and cultural dynamics in economic development**. *Economies*, 1*(76). <https://doi.org/10.3390/economies12040076>

Keck. M. E. and Sikkink.k .(1998). **Activists Beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics**. Ithaca, NY: Cornell University Press.

Knack. S. Keefer. P.(1997). **Does Social Capital Have an Economic Payoff? A Cross-Country Investigation**. *Quarterly Journal of Economics*. vol. 112 (4). 1252–88.

La Porta, R. Lopez-de-Silanes, F. Shleifer, A. Vishny. R.(1997). Trust in Large Organizations. **American Economic Review**.vol 87 (2): 333-8.

Landes D.(1998). **The Wealth and Poverty of Nations**. Norton, New York.

Mayer. R. C and Gavin. M. B.(2005).Trust in management and performance: Who minds the shop when the employees watch the boss?.**Academy of Management Journal**.VOL.48, 874–888.

North, D. (200٦).**Understanding the Process of Economic Change**. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Parks. C. D and Hulbert. L. G. (1995). High and low trusters' responses to fear in a payoff matrix. **Journal of Conflict Resolution**.vol.39, 718–730.

Pinotti, P.(2012). Trust, Regulation and Market Failures. **Review of Economics and Statistics**.vol. 94(3), 650–658.

Platteau, J.P.(2000) .**Institutions, Social Norms, and Economic Development**. Academic Publishers and Routledge.

- Putnam. R.(2000). **Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community**.New York: Simon and Schuster.
- Putnam. R. Leonardi, R. and Nanetti. RY.(1993). **Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy** Princeton,NJ: Princeton University Press.
- Roland, G.(2004). Understanding Institutional Change: Fast-Moving and Slow-Moving Institutions. **Studies in Comparative International Development**.Vol 38(4), 109–131.
- Rostow. W.(1960). **The Stages of Economic Growth**. New York: Cambridge University Press.
- Rothstein. B. Uslaner. E. M.(2005). All for One: Equality, Corruption, and Social Trust. **World Politics**.vol. 58(1), 41-72.
- Rousseau, D. M, Sitkin. S. B. Burt and R. S. Camerer. C. (1998). Not so different after all: A cross-discipline view of trust. **Academy of Management Review**.vol 23, 393–404
- Soysa I.de. Jütting .(2012).Informal Institutions and Development: think Local, Act Global? **OECD Development Centre and Development Assistance Committee – Network on Governance International Seminar on Informal Institutions and Development–What do we know and what can we do?**
- Todd,E.(1990).**Linvention de lEurope**.Paris:Seuil.
- Travkina, Elena Vladimirovna, Alim Borisovich Fiapshev, Marianna Tolevna Belova, and Svetlana Evgenievna Dubova. 2023. **Culture and Institutional Changes and Their Impact on Economic and Financial Development Trajectories**. Economies 11: 14.
- Young.O. R.(2002). **The Institutional Dimensions of Environmental Change: Fit, Interplay, and Scale**. Cambridge, MA: MIT Press.
- Zak. P, Kursban R and Matzner, W.(2004) .The Neurobiology of Trust, **Annals of the NewYork Academy of Sciences**.vol(1032). 224–227.

پایگاه های اینترنتی

<https://General Social Survey.norc.org>.

[https://WWW. WorldValuesSurvey.org](https://WWW.WorldValuesSurvey.org).

[https://WWW. cbi.org](https://WWW.cbi.org).

From Conflict to Synergy: Analyzing the Role of Trust and Culture in Social Participation and the Effectiveness of Economic Policies

Fatemeh sorkhedehi³⁸

abstract

This research examines the role of informal institutions, especially culture and public trust, in the effectiveness of economic policies and the efficiency of formal institutions in achieving economic development. The main research question is how the interaction between the institutions of culture, trust and official institutions affects social participation and the results of economic policies.

The results of the research show that in cases where official institutions and public culture work in a convergent and complementary way, policies are implemented more successfully, and this leads to an increase in social capital and economic cohesion. Inequality, ethnicity, corruption, media and economic and political shocks lead to mistrust, reduction of social participation and inefficiency of policies. An overview of the interaction between culture and official institutions and its effects on trust and collective participation in Iran shows. Economic and political shocks and diverse interactions between culture and official institutions have had adverse effects on social capital and public trust in some periods. Giving priority to maintaining trust and social participation in policy making, managing social conflicts, using new technologies, educational system and media for the convergence of official institutions and culture to strengthen social capital and public trust and the convergence of culture and official institutions in the path of development and social cohesion It will be effective.

Key words: cultural institution, generalized trust, formal institutions, social participation, economic development.

³⁸ Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.